

حقیقت‌نگری و واقع‌گرایی آموزه‌های وحیانی*

سهیلا پیروزفر

استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

دانشمندان علوم اسلامی سبب نزول را رویدادی می‌دانند که هم زمان با آن یا اندکی پس از آن، آیه یا آیاتی در گزارش، تحلیل یا نقد آن نازل شده است. بیشتر قرآن‌پژوهان و مفسران، اسباب نزول را ابزار مهمی برای فهم آیات الهی دانسته و به گستردگی فواید آن را مورد توجه قرار داده و نمونه‌هایی از آن را گزارش کرده‌اند. در این میان، نوع نگاه برخی به اسباب نزول متفاوت است و به تعامل میان فضای جامعه و نزول آیات نظر دارند. در این نوشتار، ضمن بررسی گفتار دانشمندان، بیان شده است که آیاتی که ناظر به جریان یا حادثه خاصی است صرفاً نشان‌گر واقع‌نگری آیات الهی است. گروهی دیگر اسباب نزول را ابزاری مهم در تفسیر نمی‌دانند و آفتهای مراجعه به آن را یادآور می‌شوند.

کلید واژه‌ها: قرآن، سبب نزول، تفسیر، واقع‌نگری، لوح محفوظ.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۴/۱۱/۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۵/۱۲/۲۰. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری نگارنده است که در دانشگاه تربیت مدرس از آن دفاع شده است.

مقدمه

در قلمرو علوم قرآنی، «اسباب نزول» را دانشی مستقل با پیشینه‌ای کهن تلقی کرده‌اند. برخی از دانشمندان، علی بن عتیبه بن جعفر، ابوحسن مدینی متوفای ۲۳۴ هجری را اولین کسی دانسته‌اند که در این باره کتاب مستقلی نوشته است (حاجی خلیفه، ۷۶/۱؛ زرکشی، ۱۱۵/۱؛ قنوجی، ۶۹/۳؛ سیوطی، ۱۰۷/۱؛ زرقانی، ۹۹/۱). البته کتاب او به ما نرسیده و چیزی هم از او درباره اسباب نزول نقل نشده است. سیوطی هم در منابع خود از آن یاد نکرده است. هر چند ابن ندیم برای وی کتابی به نام *التنزیل* نام برده است (ابن ندیم، ص ۳۸۱) ولی نه تحت عنوان «الکتب المؤلفة فی نزول القرآن». وی همچنین کتابی با همین عنوان را به ابن مسعود عیاشی و چند نفر دیگر نسبت داده است (همو، ص ۳۳۴). به هر حال محتوای این کتابها معلوم نیست. وی از ابن شهاب زهری (م ۱۲۴) کتاب *تنزیل القرآن بمکة والمدینة* را معرفی کرده است. این اثر اکنون با شماره ۲۲۸/۲ در کتابخانه برنستون آمریکا است که در چند صفحه درباره ترتیب آیات مکی و مدنی است و به لحاظ موضوع ارتباطی با اسباب نزول ندارد (عبد الرزاق حسین احمد، ص ۶۵). عماد الدین رشید از دکتر محمد عبدالکریم راضی نقل کرده است که اولین تألیف در این زمینه *تفصیل لأسباب التنزیل* از میمون بن مهران (تابعی، م ۱۱۷) است. ولی عمادالدین آن را تأیید نکرده و نوشته است: «من مؤیدی برای کلام او نیافتم» (عمادالدین الرشید، ص ۱۰۶).

گویا کتاب اسباب نزول واحدی نیشابوری از عالمان قرن پنجم، اولین کتاب موجود درباره اسباب نزول است که بیشترین نقلهای او درباره اسباب نزول آیات، از کتاب تفسیر طبری است، با همان سند و همان محتوا (نک به: طبری، ۲۰۳/۲، ذیل آیه ۱۹۴ بقره؛ واحدی، ۵۴۶/۳؛ نیز آل عمران ۱۸۸؛ الحاقه ۱۲ و...).

دانشمندان اسلامی، سبب نزول را حادثه‌ای می‌دانند که هم زمان با آن یا کمی پس از آن، آیه یا آیاتی در گزارش آن رویداد نازل شده باشد. پس وقوع حادثه‌ای پس

از نزول آیات، سبب نزول به شمار نمی آید. این حادثه می تواند سؤالی باشد که از پیامبر اکرم (ص) پرسیده شده که در جواب آن سنوال، آیه یا آیاتی نازل شده است، یا آرزویی باشد، مانند تمایل پیامبر (ص) به تغییر قبله از مسجد الاقصی به مسجد الحرام که به دنبال آن آیه ۱۴۴ سوره بقره نازل شد. گاه بلافاصله پس از پرسش، آیات نازل می شد (سیوطی، *لباب النقول*، ص ۲۳۹) و گاه با گذشت زمان، مانند پاسخ به سؤال یهود درباره ذوالقرنین که ۱۵ شب بعد، آیاتی درباره آن نازل شد (همو)، یا مانند حادثه افک که گفته شده است آیات مربوط به آن یک ماه بعد نازل شد (بخاری، *کتاب التفسیر*، سوره نور). گاه بخشی از حوادث و رویدادها به وقوع می پیوست و چون جالب توجه، سازنده و مهم بود، بدون سؤال و یا درخواست کسی به منظور تأیید یا تقبیح آن از سوی خداوند یا به جهت تعلیم و هدایت، در پی آن، آیه یا آیاتی و یا سوره ای نازل می شد، مانند نزول آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده،^۱ نزول سوره جمعه و منافقون و سوره انسان. گاه تعبیر آیه، فارغ از هر واقعه ای است، مانند آیه ۱۵۸ سوره بقره^۲ و... گاه آیه یا آیاتی نازل می شد که انعکاسی از فضای حاکم بر جامعه نزول قرآن بود و خداوند متعال با عنایت به آن فضا، شرایط زمان و مکان و اشخاص و سایر زمینه ها آیاتی را نازل کرده است، مانند آیه ۳۷ سوره توبه.^۳ در قرآن کریم آیات متعددی است که گرچه از کسی نام نبرده و به اجمال به واقعه ای اشاره نموده اما از نوع تعبیر روشن است که حکایت جزئی و واقعه خاصی را گزارش می کند و قرآن پژوهان را بر آن می دارد تا به بحث از اسباب نزول آن بپردازند.

بحث از اسباب نزول آیات در دو حوزه مختلف مورد بحث قرار گرفته است: از یک سو در شمار موضوعات علوم قرآنی است و بنابراین در کتب علوم قرآنی از تعریف اسباب نزول، اهمیت و فواید، راه شناخت آن، دلالت و ... به تفصیل بحث شده

۱. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْكَفْرِ».

۲. «إِنَّ الصَّلَاةَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...».

۳. «إِنَّمَا التَّسْبُحُ بِهَذَا الْقُرْآنِ كَثِيرٌ فِي الْكُفْرِ...».

که به نظر می‌رسد، بدرالدین محمد زرکشی (م. ۷۹۴) نخستین کسی است که به صورت علمی و نقادانه (نه صرف نقل و گزارش) به این بحث پرداخته و به اسباب نزول جنبه علمی داده است که دارای موضوع، فواید و مسائل است (زرکشی، ۲۲/۱ تا ۳۲). اولین فصل از ۴۷ فصل کتاب). از دیگر سو، بدان جهت که گزارش این اسباب نزول آیات در قالب روایات آمده است، موضوعی حدیثی قلمداد می‌شود و در مجموعه های حدیثی آورده شده است. این گونه روایات را به طور پراکنده یا جمعی در جوامع حدیثی می‌توان یافت^۱.

اهمیت شناخت اسباب نزول

مفسران و قرآن پژوهان به اسباب نزول و جایگاه آن در فهم قرآن توجه بسیاری داشته‌اند، گرچه در میزان این توجه و در روش آن هم داستان نبوده‌اند. ولی بسیاری چگونگی نقش آفرینی اسباب نزول در فهم قرآن را به گونه‌ای جزئی و ذیل فوایدی گزارش کرده‌اند.

واحدی می‌نویسد: «ممکن نیست تفسیر آیه، مگر زمانی که سبب نزول آیه را بدانیم» (واحدی، ص ۴) و ابن دقیق العید^۲ معتقد بود: «شناخت سبب نزول راهی محکم برای فهم معانی آیه است» (سیوطی، الاتقان، ص ۱۰۸). عالمان اصول فقه نیز می‌گویند:

۱. به عنوان نمونه بنگرید به: تعلیقات محقق کتاب علی‌الواحدی النیسابوری، اسباب النزول، و نیز منابع روایات کتاب مجیب جواد جعفر الرفیعی، اسباب النزول فی ضوء روایات اهل‌البیت (ع)، که در این دو کتاب منابع روایات اسباب نزول در جوامع حدیثی اهل سنت و شیعه ارائه شده است. نیز بخاری در صحیح، کتاب بدء الوحی، کتاب المغازی، و کتاب تفسیر القرآن، ترمذی و نسایی در سنن خود و حاکم نیشابوری در مستدرک و... البته این غیر از تفاسیر زوایی و غیر روایی نظیر الدر المنثور سیوطی، تفسیر قمی، تفسیر عیاشی و مجمع البیان طبرسی است که تمامی روایات تفسیری از جمله روایات اسباب نزول را در بردارند. کتابهای سیره نیز از منابع مهم روایات اسباب نزول به شمار می‌آیند. در سیره ابن هشام و طبقات ابن سعد، هنگام بحث از سیره و جنگهای رسول اکرم (ص) روایات اسباب نزول آمده است (ابن هشام، ۱/۳۹۴-۲/۳۹۵، ۱۴۰-۱۳۳؛ و ابن سعد، ۱/۳۷۷-۳۶۳...).

۲. ابن حمله را سیوطی به ابن دقیق العید نسبت داده است و زرکشی آنرا از ابوالفتح القشیری نقل می‌کند دکتر عبدالحلیم انیس نوشته است: «إنهما واحد قباين دقیق العید یکی بابی الفتح» (فضل حسن عباس، پیشین، ص ۲۵۰). نیز بنگرید به تعلیق یوسف مرعشی در البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، ص ۱۱۷).

«شناخت اسباب نزول برای کسی که هدفش آگاهی از قرآن باشد، لازم است» (خضری، ص ۲۳۱) نیز می نویسد: «غفلت از آگاهی از اسباب نزول باعث می شود انسان از مدلول حقیقی آیات دور شود» (همان، ص ۲۳۲). شاطبی شناخت اسباب نزول را برای کسی که در صدد شناخت قرآن است لازم می دانست به اعتقاد وی: «جهل به اسباب نزول باعث اشکال و شبهه می شود» (شاطبی، ۳/۳۴۷-۳۴۸).

غالب قرآن پژوهان و مفسران، اسباب نزول را ابزاری مهم و از مقدمات لازم برای فهم آیات الهی معرفی کرده اند. ابوالفتوح، تفسیر را علم به اسباب نزول دانسته و میان این دو ارتباطی تنگاتنگ برقرار کرده است. او نوشته است: «تفسیر، علم به سبب نزول آن آیت باشد» (ابوالفتوح رازی، ۱/۲۳-۲۴). گذشته از ضحّت یاسقم این تعریف، بغوی نیز تفسیر را مترادف آشنایی با اسباب نزول دانسته است. او در تعریف تفسیر می نویسد: «تفسیر، سخن گفتن درباره اسباب نزول آیه و شأن و قصه آن است» (بغوی، مقدمه مؤلف، ۱/۳۵). قاسمی در *محاسن التأویل* می گوید: «عالم به اسباب نزول، عالم به قرآن است» (۱/۳۰). به باور برخی علم به شرایط، زمان و جهات نزول آیات قرآن، سر آمد علوم قرآنی است (نیشابوری، نقل از زرکشی، ۱/۱۹۲).

فخر رازی نوشته است: «قبل از شروع به تفسیر قرآن باید به سبب نزول پرداخت» (فخر رازی، ۴۶/۵). زرکشی اولین نوع از انواع کتاب *البرهان* را به بحث درباره سبب نزول اختصاص داده و شش فایده برای شناخت سبب نزول برشمرده است (زرکشی، ص ۱۱۷) که بحث درباره هر یک مجال دیگری می طلبد.

شهید مطهری نیز در این باره می نویسد:

«...دانستن شأن نزول تا حدّ زیادی در روشن شدن مضمون آیات مؤثر و راه گشاست» (مطهری، مرتضی، شناخت قرآن، ص ۱۹). حتی عده ای شروع به تفسیر قرآن را برای کسی که به اسباب نزول اطلاع کافی ندارد، حرام دانسته اند (علی شواخ اسحاق، ۱/۶-۱۲۷).

و هبه زحیلی می نویسد: «شناخت اسباب نزول آیات فواید زیادی دارد و نقش مهمی در تفسیر و فهم آیات الهی ایفا می کند. زیرا اسباب نزول قرینه‌هایی را ارائه می‌کند که علت تشریع حکم و اهداف و اسرار آن را نشان می‌دهد و به فهم قرآن کمک می‌کند» (الزحیلی، ۱۸۷/۱-۱۹).

ابن عاشور علت نیاز مفسر به سبب نزول را چنین بر می‌شمرد:

- ۱- توضیح مجمل و جنبه‌های پوشیده آیات.
 - ۲- سبب نزول، گاه تفسیر آیه است.
 - ۳- سبب نزول، گاه در بردارنده ادله‌ای است که مفسر در تأویل آیات از آن کمک می‌گیرد.
 - ۴- سبب نزول، مفسر را به درک خصوصیات بلاغی قرآن رهنمون می‌کند.
 - ۵- بعضی از سبب نزول‌ها مبین مجمل نیستند ولی وجه تناسب و چینش آیات در کنار هم را بیان می‌کنند (ابن عاشور، ۴۶/۱).
- به نظر ابن عاشور نزول آیات هم زمان با وقوع حوادث دلیل بر اعجاز قرآن است و شناخت سبب نزول ادعای آنان که مدعی «اساطیر الأولین» بودن قرآن بودند را ابطال می‌کند (همو).
- زرقانی نیز به اثبات اعجاز قرآن از طریق شناخت اسباب نزول تأکید می‌کند (۱۰۶/۱).

از نظر آقای معرفت، مهم‌ترین دستاورد شناخت اسباب نزول، کمک به فهم معنای آیه است و برای تأکید بر این امر نمونه‌هایی را گزارش می‌کند (التمهید، ۲۵۰/۱ و تفسیر و مفسران، ۲۲۰/۱).

لطفی صباغ نیز از شناخت اسباب نزول به عنوان ابزاری برای درک اعجاز قرآن یاد می‌کند، چرا که آشنایی با اسباب نزول، اطلاع از مناسبت کلام الهی با مقتضای حال را به دنبال دارد. به نظر او جهل به سبب نزول در مواردی ایجاد اشکال و شبهه می‌کند.

به اعتقاد او شناخت اسباب نزول برای کسی که می‌خواهد طعم شیرین اعجاز قرآن را بچشد و بر اسرار آن آگاه شود لازم است (ص ۱۲۶-۱۲۷).

غازی عنایت نیز به تفصیل و همراه با نمونه به بیان مواردی می‌پردازد که سیوطی در فواید اسباب نزول نوشته است (۲۷ تا ۳۹).

عمادالدین رشید نوشته است: «علم اسباب نزول دریچه ای است که از رهگذر آن فقیه و مفسر به فهم آیات الهی دست می‌یابد» (عماد الدین رشید، ص ۳).

قرضاوی، ابوشهبه، محمد عبدالرحیم محمد و بسیاری دیگر از دانشمندان معاصر نیز به تفصیل درباره فواید شناخت اسباب نزول سخن گفته اند (ابوشهبه، ص ۱۲۵؛ قرضاوی، ص ۲۵۰؛ صدر، *المدرسة القرآنية*، ص ۲۲۹؛ فضل حسن عباس، ص ۲۵۳؛ عماد الدین رشید، ص ۴۱؛ عبدالرحیم محمد، ص ۶۵).

رویکرد مفسران به اسباب نزول، بسته به میزان اهمیتی که به آن داده اند، متفاوت است. گروهی از مفسران، این روایات را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند و برخی دیگر فقط به نقل روایات بدون هر گونه نقد و واکاوی بسنده کرده‌اند. تفاسیر از نظر حجم روایات اسباب نزول یکسان نیستند و مفسران در نقل روایات اسباب نزول از یکدیگر متأثر بوده‌اند (پژوهش های قرآنی، ش ۱). گفتنی است همان‌طور که پس از این خواهیم گفت پیشینیان نشان داده اند اسباب نزول متعلق به تمامی آیات الهی نیست.

نگاهی دیگر: ارتباط دو سویه میان متن و واقعیت

نصر حامد ابوزید، فصل مستقلی از کتاب *مفهوم النص* را به تفصیل از اهمیت سبب نزول در فهم نص قرآن و استخراج دلالت آن و نیز شناخت حکمت تشریح به خصوص در آیات احکام اختصاص داده و نمونه‌هایی را ذکر کرده است. البته آن چه او از اهمیت و فایده شناخت اسباب نزول آورده حقایقی است که

عالمان پیش از او بدان توجه داشته‌اند اما رویکرد او به این موضوع با گذشتگان فرقه‌ای دارد. وی به روش قرائت سیاقی یا قرائت متن در افق تاریخی آن پای فشرده و آن را در آثار خود به شکلهای گوناگون مطرح کرده و دربارهٔ اسباب نزول نوشته است:

« دانشمندان اصولی بر علوم قرآنی به ویژه «اسباب نزول» و «ناسخ و منسوخ» در کنار علوم زبانی به عنوان ابزار اساسی تفسیر و استخراج احکام و استنباط آن از متون تکیه می‌کنند اینها مهم ترین ابزارهای روش «قرائت سیاقی» یا قرائت متن در افق تاریخی و فرهنگی نیز هستند ... اگر اصولیان بر اهمیت «اسباب نزول» برای فهم معنا تأکید می‌کنند به قرائت در افق تاریخی از زاویهٔ گسترده‌تری می‌نگرند و آن به طور کلی افق تاریخی و اجتماعی نص است. پژوهشگر می‌تواند احکام و تشریحات را در سیاق تاریخی قرن هفتم میلادی قرار دهد و مشخص کند کدام یک اصل است و مربوط به پیدایش وحی و تأسیس شریعت، و کدام یک مربوط به عاداتها و عرف دینی یا اجتماعی پیش از اسلام است. نیز می‌تواند تشخیص دهد که از میان مسائل مربوط به عرف یا آئینهای گذشته، کدام را اسلام به طور کلی پذیرفته یا در آن تغییراتی ایجاد کرده است مانند حج، و کدام را به طور جزئی پذیرفته، اما با این تلقی که اگر مسلمانان آن را دگرگون کنند بهتر است، مانند «بردگی» و... (ابوزید، دوائر الخوف، قرائة فی خطاب المرأة، ص ۲۰۳-۲۰۵).

او در تعریف اسباب نزول می‌نویسد: «علم اسباب نزول، یعنی شناخت موقعیت زمانی، مکانی، فردی، اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و دیگر زمینه‌هایی که نزول آیه‌ای یا بخشی از آیات را سبب شده است».

و دربارهٔ فایدهٔ آن می‌نویسد:

«علم اسباب نزول به دلیل ارتباط مستقیم با فضای نزول آیات و ترسیم زمینه‌های پیشین وحی جایگاه چشمگیر و مؤثر دارد» (ابوزید، ص ۱۷۹). به اعتقاد وی قرآن محصولی فرهنگی است اما خود نیز بر تولید و فرهنگ زایی تواناست (ابوزید، النص،

السلطه، الحقیقة، ص ۷۶).

وی به شدت بر کسانی که معتقد به وجود قرآن در لوح محفوظ، پیش از نزول تدریجی آن هستند، انتقاد کرده و معتقد است ایمان به وجود پیشین برای قرآن تهاجمی بر فهم علمی پدیده متن قرآن است:

«دیگر نباید گفت قرآن وجود متافیزیکی پیش از نزول دارد، کسانی که این حرف را می‌زنند در واقع می‌کوشند بر «محصول فرهنگی» بودن قرآن سرپوش بگذارند و جلوی فهم علمی پدیده «متن» را بگیرند، اما واقعیت این است که ایمان داشتن به منشأ آسمانی قرآن و امکان گونه‌ای وجود پیش از شکل‌گیری آن در فضای فرهنگ و واقعیت، با فهم متن از طریق شناخت فرهنگ متعلق به آن ناسازگار است» (مفهوم النص، ص ۲۴).

لذا می‌نویسد: «اسباب نزول از مهم‌ترین دانش‌هایی است که پیوند متن قرآنی با واقعیت و گفتگوی آن دو با یکدیگر را نشان می‌دهد...» (معنای متن، ص ۱۷۹). «...دانش اسباب نزول با حقایقی که بر ما عرضه می‌کند دست مایه‌ای نو در اختیار ما می‌نهد که متن قرآنی را پاسخ و واکنشی در رد یا قبول واقعیت خارجی می‌داند و بر رابطه گفت و گو و دیالکتیک میان متن قرآنی و واقعیت صحنه می‌گذارد» (همو).

وی همچنین می‌نویسد: «... دانستن سبب نزول، گناه مفسر را به قرائت صحیحی از آیه می‌رساند و از این جهت وی را به فهم آیه نزدیک تر می‌کند» (همو).

نصر حامد این مبحث را به عنوان دلیلی روشن بر پیوند نص قرآنی با واقع فرهنگی و اجتماعی و در نتیجه تأثیر و تأثر این دونست به یکدیگر، که از مباحث مربوط به هرمنوتیک قرآنی است، مورد توجه قرار داده است، زیرا همان گونه که قبلاً نیز بدان اشاره شد وی تأثیر محیط را تنها در شکل دادن به قالب ظاهری استدلال محدود نمی‌بیند، بلکه از تأثیر آن در خود پیام هم سخن می‌گوید و می‌نویسد: «اسباب نزول، جزئیات تعامل با واقعیت زنده و تاریخی و مراحل دقیق

شکل گیری متن قرآنی در واقعیت و فرهنگ را به ما ارائه می کند. نیز می نویسد: «اسباب نزول، به عنوان دلیلی روشن بر پیوند نص قرآن با واقع فرهنگی و اجتماعی و در نتیجه تعامل دو جنبه تأثیرگذاری بر آن و تأثیر پذیری از آن اهمیتی در خور می یابد» (همو، ص ۱۴۵).

مهم ترین نکته در تحلیل زبان شناختی و استفاده از دانش هرمنوتیک او این است که به اعتقاد وی شناخت علمی، عینی و دقیق شرایط یک متن امکان پذیر است پس مفسر با کمک بررسی اسناد، حقایق و داده های تاریخی و... فاصله زمانی و تاریخی (که او را از دنیای متن جدا می کند) را از میان بر می دارد و به گونه ای هم عصر و روزگار مؤلف می شود. هر متفکر باید از قید و بندهای تاریخی معاصر رها شود. تعصبا، پیش داورها و باورهای نادرست امروزی را از ذهن خود پاک کند تا به معنای درست موضوع دست یابد. نصر حامد معتقد است، همان گونه که نزول آیات بر جامعه جاهلیت تأثیر مستقیم داشت جامعه آن زمان نیز در نزول آیات تأثیر داشته است. وی به تعامل میان فضای جامعه و نزول آیات قائل است، چنان که می گوید:

«واقع فرهنگی در آن زمان سحر را پذیرفته بود و بدان اعتقاد داشت چون نصوص دینی از نظر زبانی و فرهنگی، بشری و انسانی اند بشر بودن پیامبر با تمام لوازم و نتایجش از انتساب او به دوره فرهنگ و واقع خاص، بی نیاز از اثبات نیست» (همو). «... آمدن کلمه حسد در متون دینی دلیل بر وجود فعلی و حقیقی آن نیست بلکه نشان از وجود مفهومی و ذهنی آن در فرهنگ است...» (نقد الخطاب الدینی، ص ۲۱۲). «سحر و حسد و جن و شیاطین مفرداتی از یک بافت ذهنی خاص هستند که به دوره ای مشخص از سیر آگاهی و معرفت انسانی مربوط است» (همو، ص ۲۱۳). «پاره ای از دلالت های جزئی را - به ویژه در حوزه احکام و تشریحات - پیشرفت واقع اجتماعی و تاریخی کنار می زند و از این رو اینها میلند به شواهدی دلالتی و تاریخی می گردند...» (همو).

وی درباره رابطه تأثیر و تأثر نص و واقعیت نوشته است :

«در دوره شکل گیری متن قرآنی در فرهنگ، فرهنگ فاعل و متن قرآنی، منفعل است و این انفعال از طریق ساز و کارهای زبان است، و در مرحله شکل دهی متن قرآنی به فرهنگ، متن قرآنی فاعل و فرهنگ منفعل است. در این مرحله فرهنگ به متن قرآنی شکل نمی دهد بلکه آن را بازخوانی می کند» (همان، ص ۲۱۰).

«... اگر مبنا این باشد که متون دینی (قرآن و سنت) متونی انسانی هستند یعنی متونی با زبان و فرهنگ بشری، پس انسانیت پیامبر (ص) با تمام نتایج آن، مانند وابستگی به فرهنگ و زمان واقعبیت است و نیازی به اثبات ندارد» (همو، ص ۳۵-۳۶).
به اعتقاد او چون جامعه عربی پیش از اسلام، جامعه ای قبیله ای، تجاری و برده داری بود ... طبیعی بود که این واقع از نظر زبانی و دلالی و احکام و قوانین در نص منعکس شود و نص از آن تأثیر پذیرد، و پس از گذشت سالها قابل تمسک نباشد و فقط یک استشهاد تاریخی دانسته شود.

او می نویسد: «نص قرآنی در حقیقت محصولی فرهنگی است. مراد از این جمله آن است که نص قرآنی در مدت بیش از ۲۰ سال در متن واقع و فرهنگ شکل گرفته است» (همو، با تلخیص).

«... و مراد از «شکل گرفتن» وجود مشخص این متون در واقع و فرهنگ است، با صرف نظر از هرگونه وجود پیشینی در علم الهی یا لوح محفوظ» (مفهوم النص، ص ۲۴).

ارتباط دیالکتیک میان نص و واقع

این ارتباط تام میان نص و واقع و انطباق آن بر قرآن در تحقیقات حسن حنفی در «الوحي والواقع، دراسة فی اسباب النزول» نیز دیده می شود. وی از سهم واقع و فرهنگ عصر نزول در تکوین نصوص قرآن و سنت سخن گفته است.

او می نویسد:

«تمامی آیات قرآن به خاطر حادثه یا وقایعی که در زمان نزول رخ داده است، نازل شده و آیه یا سوره ای نداریم که بدون سبب نازل شده باشد. سبب، ظرف حادثه یا اجتماعی است که آیه در آن نازل شده است. و چون نزول یعنی فرود از فراز پس سبب به معنای صعود از اسفل به اعلی است، و چون آیه بدون وقوع سبب نازل نشده پس آذنی شرط نزول اعلی محسوب می شود» (حنفی، الإسلام و الحدائث، الوحی و الواقع، ص ۱۳۵).

البته حسن حنفی از تعداد اندک روایات اسباب نزول غافل نمانده است لذا می نویسد:

«از میان ۱۱۴ سوره و بیش از شش هزار آیه، مجموع ۴۶۰ حادثه است که میان آیات و سوره ها منتشر شده و بسته به کوتاهی یا بلندی سوره، حوادث و اسباب کم یا زیاد می شود. گاه یک حادثه سبب نزول چند آیه شده است» (همو).
در مقابل محمد شحرور که معتقد به وجود پیشینی قرآن در لوح محفوظ است، می گوید: «هیچ یک از آیات قرآن سبب نزول ندارد» (شحرور، ص ۹۳).

تأثیر محیط بر نزول آیات

از نظر برخی دیگر، اسلام دو دسته است: ذاتی و عرضی. اسلام عقیدتی، عین ذاتیات است و اسلام تاریخی عین عرضیات. و مسلمانی در گرو اعتقاد و التزام به ذاتیات ... است (سروش، بسط تجربه نبوی، ص ۲۹).

آقای سروش معتقد است که: «پرسشها و داستانها و حوادثی که در قرآن آمده است عرضی و غیر مرتبط به اسلام حقیقی است ... که اگر آن حوادث نبود در قرآن هم مطرح نمی شد، و اکنون که هستند بیش از امر عرضی نیستند؛ به عبارت دیگر، قرآن می توانست بیشتر یا کمتر از این باشد که اکنون هست و باز هم قرآن باشد...» (همان، ص ۶۸). نیز نوشته است: «پاره ای از احکام فقهی و شرایع دینی عرضی اند، یعنی محصول و مولود رویش پرسشهایی تضادفی و گاه نامطلوب اند» (همان، ص ۷۱).

اکملت لکم دینکم... نشان گرفرجام یافتن جریان نزول است، یعنی نیاز به نزول آیه ای یا آیات و یا سور دیگر نیست و حجت الهی تمام است.

۲- چگونه قابل اثبات است که اگر رسول اکرم (ص) یک سال دیگر در حیات دنیوی بود امکان داشت آیه یا آیاتی نازل شود؟ در حالی که آیه اکمال در حجة الوداع یعنی دست کم دو ماه و اندی قبل از رحلت رسول اکرم (ص) نازل شده و در این مدت هیچ آیه ای نازل نشده است. آیا نمی توان گفت اگر رسول الله (ص) چندین ماه دیگر هم زنده می ماند باز هم هیچ آیه ای نازل نمی شد؟

۳- اینکه ایشان طرح پرسشهای مخاطبان را علت اصلی و سبب حقیقی نزول بخشی از آیات دانسته و حوادث و وقایع را اموری اتفاقی، بلکه تحمیلی بر نزول آیات دانسته اند از کجا قابل اثبات است؟ حقیقت این است که این گونه آیات که ناظر بر جریان یا حادثه ای است صرفاً نشان گر واقع نگری آیات الهی است. در واقع، آیات قالبی دارد و محتوایی. آنچه مورد توجه اصلی و رویکرد بنیادی آیات است محتوای آیات است که برهنه از دایره مکان و جنبه زمان است. غزالی در نفی عصری بودن معارف قرآنی می نویسد:

«دلیل استمرار و بقای مفهوم عام آن است که اعتبار و حجیت، از آن لفظ شارع است نه پرسش سؤال کنندگان و سبب نزول لفظ» (المستصفی، ج ۲، ص ۶۰).

به دیگر سخن، هدف از نزول قرآن هدایت بشر است. شیوه هدایت می تواند پاسخ گویی به وقایع باشد، اما نه هر حادثه و واقعه ای. هر آنچه در هدایت انسانها و نسلهای بعد تأثیر دارد،^۱ و هر آنچه باعث سعادت بشر است در قرآن کریم آمده است (معرفت، نامه مفید، ش ۶، ص ۵).

سامر اسلامبولی نویسنده سوری با توجه به نکات یاد شده نوشته است: «قرآن

۱. قرآن کریم به همه حوادث مهمی که در زمان پیامبر اکرم (ص) رخ داده اشاره نکرده است. اشاره آیات به حوادث و وقایعی است که در راستای جنبه ماندگار هدایت الهی باشد. بنگرید به آراء آتدیشمندان و مفسران در تأیید این مطلب: طبرسی، ج ۶، ص ۵۸۶؛ فخررازی، ۹۸/۱۲؛ محمد بن یوسف مشهور به ابوحیان اندلسی، ۵۸۲/۶؛ الوسی، محمود، ۲/۶/۸، رشید رضا، ۳۹۵/۷؛ محمد بن عاشور، ۲۵۳/۱ و...

کریم در بردارنده ختم رسالت و ختم ادیان آسمانی است و محدود به زمان و مکان و اجتماع و خطاب خاصی نیست. تشریح الهی نازل می شد چه مردم می پرسیدند و چه نمی پرسیدند و تابع حوادث و وقایع نبود، لذا اصولاً به کار بردن کلمه سبب بر نزول آیات الهی صحیح نیست» (اسلامبولی، سامر، ص ۱۲۹). و به همین علت پیشنهاد می دهد به جای اصطلاح سبب نزول از «تاریخیه النزول» استفاده شود، یعنی وقت و حادثه مناسبی که خداوند متعال مصلحت دانسته آیه یا آیاتی را نازل کند (همو).

به اعتقاد او وجه ارتباط حوادث معین با نزول نص، سبب نزول نیست، بلکه ظرف مناسب برای نزول نص الهی است و خواننده تحت عنوان «تاریخیه النزول»، می فهمد ظروف و موقعیتهای زمانی و مکانی که آیه در آنها نازل شده، چیست.

سامر اسلامبولی با توجه به معنای لغوی سبب می نویسد: «السبب ما یلزم من وجوده الوجود و من عدمه العدم» و «نمی توان بر نزول آیات الهی سبب اطلاق کرد، چرا که آیات الهی خطابش انسان و جهان خلقت است نه گروه و قوم معین» (همو) و علت نزول آیات هدایت بشر است نه حادثه ای کوچک.

آیات سوره مانده: «الیوم یتس الذین کفروا...»، «الیوم اکملت لکم دینکم و...» دلالت می کند که دین اسلام کامل شده و همه آنچه باید گفته می شد، گفته شده است (رشید رضا، ۱۶۶/۶).

البته وجود حوادث و وقایعی که موجب نزول آیه یا آیاتی شده اند، از واقعیه های انکارناپذیر است. قرآن کریم که کتاب زندگی است، گاه آیات را با اشاره به آن حوادث نازل کرده است. پیامبر اکرم (ص) نیز در طول دوران رسالت خود با توجه به حوادث، وقایع و مسائل موجود در جامعه آن روز، به نقد، تحلیل و صدور حکم می پرداخت. خداوند متعال در جای جای قرآن، آیات را در پیوند با وقایعی خاص که آنها را گاه با اجمال و گاه با تفصیل گزارش می کند نازل کرده است، از این رو، شناخت کامل قرآن بدون توجه به فرهنگ و فضای نزول آیات ممکن نیست و مفسر با نزدیک کردن

خود به افق تاریخی عصر نزول، می‌تواند فهمی صحیح از آیات این موضوع به‌دست آورد. آنان از انفال، جنگ در ماه‌های حرام، و ذوالقرنین می‌پرسیدند، ملائکه را دختران خدا می‌دانستند و بعضی جبرئیل را دشمن می‌خواندند، لذا در این زمینه‌ها آیاتی نازل شد. همچنین، خداوند حکم ظهار را در پاسخ به شکایت زنی دردمند نازل فرمود، درباره‌ی مناسک حج مردم را به آداب دوران جاهلیت ارجاع داد، در سوره‌ی تحریم از دعوایی خانوادگی و بی‌ادبی دو تن از همسران پیامبر (ص) سخن گفت، در سوره‌ی مدثر اندیشه و سخن ولید بن مغیره را گزارش و تحلیل نمود، در سوره‌ی توبه از سه نفری سخن فرمود که از جهاد کناره گرفتند و خداوند بر آنان خشم گرفت و ...

در همه‌ی این آیات و آیات متعدد دیگر، گرچه خداوند از کسی نام نمی‌برد و به اجمال از آن یاد می‌کند، اما از نوع تعبیر روشن است که حکایت جزئی و واقعی را گزارش می‌کند و عناصری از آن فرهنگ در گفتار و امثال و ... در کلام الهی موجود است. این موارد قرآن پژوهان را بر آن می‌دارد تا به بحث از اسباب نزول بپردازند، اما این بدان معنا نیست که قرآن را متأثر از شرایط محیط و دیگر عوامل خارجی و نقش پذیر از آن بدانیم و آن را در سطح واقعیت‌های روزمره و جزئی از محیط اجتماعی اطراف خود پایین بیاوریم. قرآن کریم در اوضاع و احوال جامعه عرب مؤثر و ناظر بر آن بود، و از این طریق انسانها را به سوی هدایت و کمال فراخواند.

محمد باقر حکیم در این باره نوشته است:

«فرق است میان اینکه اوضاع و شرایط محیط و واقعیت‌های بیرونی، خودشان را بر رسالت تحمیل کنند و اینکه اهداف و غایباتی که رسالت در صدد تحقق بخشیدن آنهاست، شیوه و روش خاصی را برای رسالت اقتضا کند، زیرا هدف و منظور از رسالت دو چیز مستقل از رسالت نیست تا اینکه تاثیر آن دو بر رسالت یک تاثیر تحمیل شده و خارج به حساب آیند» (حکیم، ص ۴۹).

گرچه گزاره‌های قرآنی حاکی از واقعیت است، ولی پیام همیشه جاودان و

زننده قرآنی مورد توجه است. اگر قرآن کریم به فرهنگ زمان نزول نظر دارد و از طریق همان فرهنگ سخن خود را به جهانیان ارائه کرده است، اما مولود فرهنگ نیست که تحت تأثیر فرهنگ جاهلی و ذهن و ضمیر عرب آن عصر باشد. قرآن دارای معارفی بلند، ژرف و فراتر از افق دید مردم و فرهنگ عصر نزول است؛ معارفی که در تمام درازای تاریخ بشریت نقش سازنده و هدایت‌گر خود را ایفا کرده است، لذا گرچه ناظر به فرهنگ زمان نزول است، اما خود فرهنگی را پدیدآورد، که فرهنگ جاهلی را ریشه کن کرد و این نشان‌گر واقع‌نگری قرآن است که به فرهنگ زمانه توجه می‌کند و در جهت تصحیح و یا نقد و تکذیب آن موضع می‌گیرد نه اینکه از آن اثر پذیرد. قرآن و آموزه‌های آن دستور العمل قردی و اجتماعی انسان مؤمن است که برخی از آنان از فرهنگی به فرهنگی آمده‌اند. باید درباره چگونگی آن فرهنگ سخن گوید و موضع گیرد، یعنی آموزه‌های قرآن در خلأ به وجود نیامده است، بلکه با توجه به واقعیتها- اما نه در چارچوب و کمند وقایع- شکل گرفته است. از این رو آشنایی با سبب نزول برای درک معانی عمیق الهی مفید است. ندیدن متن در افق تاریخ پیدایش آن کاری اشتباه است و نتیجه اش محرومیت از زلال ناب قرآن، به شرطی که از پنجره آن، دلالت متن و معنای عمیق آن، کشف شود.

لذا این باور که چون قرآن برای همه عصرها و نسلهاست، بی توجه به نیازها و شرایط عصر رسالت و بریده از وقایع است و همه پیامهایی کلی است که هیچ گونه پیوندی با واقع ندارد، قابل قبول نیست. چنان که نصر حامد از یکی از عالمان نقل می‌کند که در جلسه نقد و بررسی همین موضوع راطرح کرده و گفته است:

«ما از کدام وحی و کدام واقع سخن می‌گوییم؟! وحی در اسلام همان قرآن و سنت است. قرآن کلام قدیم خداوند و صفت قدیم و ازلی ذات اوست. این قرآن قبل از آفرینش آسمانها و زمین و پیش از آفرینش انسان و پیش از آنکه هر گونه واقعی در کار باشد به زبان عربی در لوح محفوظ مدون بوده است. آن گاه مطابق طرحی مستغن،

الهی و از پیش تعیین شده، تنزیل و بر واقع خارجی، هماهنگ و سوار شده است، بنابراین، واقع، نه اولوی بر وحی و نه تأثیر و ارتباطی با آن دارد، چرا که علم خداوند شامل گذشته و حال و آینده و محیط به تمام جزئیات و کلیات است، حتی خداوند همه آن چه اکنون ما می‌گوییم و قبلاً گفته‌ایم را می‌داند و اراده کرده است. تمام اشیاء، وقایع، اندیشه‌ها و جملاتی که در عالم هستی وجود دارد مورد اراده او و جزئی از کلمات بی پایان اوست» (تقدیر الخطاب الدینی، ص ۲۰۱).

پیش از این، سخن شحرور را که معتقد به وجود پیشین برای قرآن بود و از این رو می‌گفت هیچ یک از آیات قرآن سبب نزول ندارد، بازگویی کردیم.

از سوی دیگر، این پندار که نزول همه آیات با توجه به حوادث و پدیده‌ها و پرسشها بوده، یعنی وجود اسباب نزول برای همه آیات نیز نوعی افراط است. در میان شش هزار و دوست و سی و شش آیه قرآن که مسائل گوناگون به منظور هدایت و راهنمایی انسان به مقصد اعلی و مقصود والا، مجال نزول یافته است، تنها بخشی از آن به جهت رویارویی با واقع، در پی پرسشها، پدیده‌ها و حوادثی بوده که مردم عصر پیامبر(ص) با آن سر و کار داشته اند که همگی برای تمام جوامع بشری قابل توسیع است.

و همان طور که بیان شد، این فقط بخش اندکی از آیات را تشکیل می‌دهد، قسمت دیگر آیات که شامل احکام عملی، اعتقادات، اندیشه و روش، سیر و سلوک اخلاقی، فردی و اجتماعی، معاد و قیامت و توحید و... است، اسباب نزول ندارد و علت نزول همه آیات، هدایت بشر و رساندن انسانها به کمال است. پیام موجود در آیات الهی، ابدی و جهان شمول است و از مقاصد و اهداف الهی به حساب می‌آیند. این وقایع ظرف نزول آیاتند که زمینه پذیرش و درک بهتر آنها را فراهم می‌آورند و نقش تعلیمی و تربیتی آنها را بالا برده و آنها را متناسب با نیازها و مقتضای حال، که خود جنبه ای از اعجاز قرآن است، می‌سازند.

حسن حنفی بر این ادعا که همه آیات دارای سبب نزول هستند دلیلی نیاورده است. سخنان شحرور نیز تفریط است. به راستی اگر جریان ظاهر پیش نمی‌آمد آیات الهی با همین ساختار، قالب و الفاظ نازل می‌شد. گفتار شهید صدر در این زمینه آموزنده است:

«طرح دگرگونی ریشه‌ای و اساسی اجتماع که به تعبیر قرآن خروج از ظلمات به نور است به پایگاهی نیازمند است؛ قرآن کریم به این پایگاه اهمیت داده، و رویارویی با مسائل و پیشامدهای زمان رسول خدا(ص) که با هدف هدایت انسان‌ها متناسب است را وجهه‌ی همت قرار داده و در برابر هر رویداد مهم موضع گرفته است تا این هدف بزرگ تحقق یابد. بدیهی است که ایجاد این پایگاه و تثبیت آن، در عین اینکه مأموریتی دشوار و بسیار پیچیده برای پیامبر(ص) بود، نقش مهمی را در آینده‌ی رسالت و توانمندی آن برای جاودانگی و استمرار جهان شمولی و استقرار ایفا کرد... این پایگاه باید به‌گونه‌ای ساخته می‌شد که پس از انقطاع وحی بتواند بی وقفه به کار خود ادامه دهد، به همین دلیل در عمده‌ی آیات مربوط به حوادث و وقایع به جزئیات، پرداخته است...» (حکیم، ص ۵۲ و ۵۳).

اگر منظور ابوزید و امثال او از ارتباط دو سویه، دیالکتیک یا دو طرفه میان متن و واقعیت این باشد که نص قرآن در واقع و فرهنگی خاص شکل گرفته نه در خلأ و در عین حال نمودار و تصویرگر صرف نیست بلکه از سوی عامل و تغییر دهنده آن نیز هست، این مطلب درست و شایان توجه است. اصولاً اعجاز قرآن در جنبه‌های بلاغی آن به معنای مطابقت کلام فصیح با مقتضای حال است. «پیوستگی اسباب نزول با نزول آیات مورد نیاز، نشانه‌ی واقع‌گرایی قرآن در تشریح احکام است. قرآن رخدادهای جامعه‌ی مسلمین را پی‌گیری می‌کند تا به صورت واقعی به آن پاسخ دهد» (فضل الله، ۳۰۴/۴) و این خود نشان از اعجاز قرآن دارد (ابن‌عاشور، ۴۶/۱-۵۰). اگر قرآن می‌خواست کتاب جاوید برای تمام نسلها و عصرها باشد و بتواند آموزه‌هایش را

همیشگی کند، می بایست در آغاز، واقعیتها و خواسته های طبیعی، شرایط روحی و نیازهای مردمی را که نخستین مخاطبان وحی به شمار می روند، رعایت کند و در امر تبلیغ با برقراری ارتباط و انس و نزدیکی به مخاطب تأثیر لازم را بگذارد و نقش تربیتی خود را ایفا کند و دردهای اجتماع را درمان و نهضتی ایجاد نماید که شعله هایش قرن ها و قرن ها فروزان بماند و اندیشه و عمل مخاطبان عصر نزول و دیگر دوره ها را سامان و آنان را به سوی آرمان والا و مقاصد عالی سوق دهد.

قرآن کریم در دو مرحله مکی و مدنی، از جهت محتوا و ساختار، متفاوت است و این تفاوت به دلیل اختلاف واقع و شرایط خارجی در این دو مرحله است. نصر حامد می نویسد:

«این اختلاف محتوا و ساخت چیزی جز بازتاب این دو مرحله در شکل گیری وحی نیست. در دوره مکی تأکید نص در بنیان گذاری اندیشه جدید توحید باوری و نفی شرک در جامعه جدید است. در این مرحله صحبت از قانون عملی نیست، اما در دوران مدنی، بحث تشکّل اجتماعی و قانونمند ساختن این تشکّل است» (نقد الخطاب الدینی، ص ۴۱ و ۴۲).

نصر حامد پس از آنکه جریان صلح حدیبیه در سال ششم هجری را مطرح کرده، نوشته است:

«تحول سیاسی و ثبات موقعیت مسلمانان در ساختار زبانی و سبک قرآن و محتوای آن تأثیر گذاشت... در این جا کلیت وحی نه پاسخی به واقعیت است، بلکه وحی به همان میزان و بر اساس داده های متغیر برای تغییر آن نیز می کوشد» (همو).

این سخن همان مطابقت کلام با مقتضای حال و شرایط است که دلیلی بر اعجاز قرآن به شمار می رود. در پرتو توجه به بسترهای شکل گیری پیام، هدف قرآن بهتر فهمیده می شود. بنابراین، در تمام آیات قرآن که در فضاها و زمانهای مختلف طی بیست سال و اندی نازل شد، گرجه تفاوتی در ساختار و قالب و الفاظ مشاهده می شود،

اما یکپارچگی و وحدت کلی محفوظ مانده و روند دعوت و جوهره پیام و خط کلی دعوت یکی است و در هر شرایطی هدایت به خوشبختی و رهنمود به سعادت بشر را در بر دارد:

« لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ».^۱ به علاوه، اعتقاد به جن و امثال آن تنها به این دلیل که در بین عرب جاهلی وجود داشته خرافی و باطل نیست. قرآن منزّه است از اینکه باطل بدان راه یابد: « لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ».^۲

مراد ابوزید از لوح محفوظی که با اسباب نزول در تنافی است و در مقام رد آن قائل به فرهنگی شدن قرآن شده، این است که قرآن با همین الفاظ و کلمات در لوح محفوظ قرار دارد. زرکشی به این معنا از لوح محفوظ اشاره کرده است: « و ذکر بعضهم أن أحرف القرآن في اللوح المحفوظ ، كل حرف منها بقدر جبل قاف ... » (زرکشی، ۱/۳۲۳). یعنی: «برخی گفته اند حروف قرآن در لوح محفوظ است و هر حرف آن به اندازه کوه قاف است».

این نظریه بر تصور عامیانه ای از لوح محفوظ استوار است که لوح محفوظ مثل صفحه کاغذی است که قرآن پیش از نزول به دنیا در آن نوشته شده است. نصر حامد با این پیش فرض در رد آن گفته است:

«اگر آن چه از وحی به صورت پراکنده نازل شده، همه در أم الكتاب و لوح محفوظ جمع است چنان که گفته است: «في كتاب مكنون ، لا يمسه إلا المطهرون»^۳ پس نزول آیات ثبت شده در لوح محفوظ و سپس نسخ آن، این ابدیت موهوم را نفی می کند ...» (معنای متن، ص ۲۳۵).

باید دانست این تصور که لوح محفوظ، صفحه ای است که در آن قرآن با همین

۱. حدید/۲۵.

۲. فصلت/۴۲.

۳. واقعه/۷۹.

کلمات و الفاظ در آن نوشته شده پنداری نادرست است. لوح در لغت، استخوان پهن است که بر روی آن بتوان چیزی نوشت اما اصطلاح «لوح محفوظ» در آیه «بل هو قرآن مجید» فی لوح محفوظ^۱، مبدأ و مرجع قرآن دانسته شده و در مفهوم خاص قرآنی، اشاره به جایگاه قرآن در پیشگاه خداوند و علوم الهی دارد که از هر دگرگونی و نابودی مصون است. شبیه همین واژه و در همان معنا «أم الكتاب» آمده است.^۲

درباره لوح محفوظ اقوال متعددی آمده است که مشهورترین آن این است که لوح محفوظ یا به معنای علم الهی است، یا به معنای آن وجه ثابت این جهان طبیعت که حقایق قرآن به شکل سنتها و واقعیتهای عینی در آن موجود است... بحث گسترده درباره لوح محفوظ مجال دیگری می‌طلبد.

علامه طباطبایی (ره) در این زمینه نوشته است :

«منظور این نیست که قرآن نزد خدای تعالی پیش از این به همین صورتی که اکنون میان دو جلد قرار دارد نوشته شده و آیات و سوره هایش مرتب بوده، آن گاه به تدریج بر رسول خدا (ص) نازل شده است تا به تدریج بر مردمش بخواند، همان گونه که یک معلم هر روز یک صفحه و یک فصل از یک کتاب را با رعایت استعداد دانش آموز برای او می‌خواند، زیرا فرق است بین اینکه یک آموزگار کتابی را قسمت قسمت به دانش آموز القاء کند، و بین آنکه قرآن قسمت قسمت بر رسول اکرم (ص) نازل شده باشد. چرا که نازل شدن هر قسمت از آیات، بسته به وقوع حادثه ای مناسب با آن قسمت است و در مسئله دانش آموز و آموزگار چنین چیزی نیست و اسباب خارجی دخالتی در متن درس روز به روز آنان ندارد. و به همین جهت ممکن است همه قسمت ها را که در زمانهای مختلف باید تدریس شود یک جا جمع نمود و در یک زمان همه را به یک دانش آموز پر استعداد درس داد، ولی ممکن نیست که امثال آیه

۱. بروج/۲۲.

۲. «یعنی الله مایهات و هیئت و عنده ام الكتاب» رعد/۳۹؛ «وایة فی أم الكتاب لدیننا لعلی حکیم» زخرف/۴۲.

«فاعف عنهم واصفح» با آیه «قاتلوا الذین یلونکم من الکفار» که یکی دستور عفو می دهد و دیگری دستور جنگ، یک مرتبه بر آن جناب نازل شود، و همچنین، آیات مربوط به وقایع مانند آیه «قد سمع الله قول الی تجادلک فی زوجها» (طباطبایی، ۱۵۳/۳).

خداوند متعال معنا و مقصود خود را در قالب زبان عربی در آورده است. آیا خداوند نا توان است که پیام خود را آن گونه که لازمه هدایت انسان ها است به مردم رساند؟ و برای سخن گفتن باید منتظر واقعه یا سوالی تازه باشد؟ و اگر واسطه اش در دنیا نبود دیگر عاجز باشد و به اصطلاح دستش از دنیا کوتاه باشد؟

آیا علم خداوند مانند معلومات بشری است که با تأثیر پذیری از حوادث جاری در میان مخلوقاتش هر روز حرفی تازه بیاورد؟! قطعاً این گونه نیست. وحی الهی از مبدأ حقیقت، بر اساس واقعیت های عینی حیات و بشریت ارائه گردیده و هر آنچه برای هدایت او لازم بود نازل می شد، چه مردم می رسیدند و چه نمی رسیدند. چنانچه می فرماید:

«وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ...»^۱

«وَتُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۲

پیام قرآن پیامی فرا تاریخی است. آیات الهی، قرن ها پیش، در جزیره العرب از فراز طی بیست و اندی سال بر پیامبر اکرم (ص) به تدریج، فرو فرستاده شد تا حقیقت مطلق را برای بشریت بیان کند و آنان را به سوی هدایت و کمال رهنمون سازد. پرسشها و حوادث، زمینه های نزول آیات را فراهم آورده و اگر آن حوادث روی نمی داد ساختار، قالب و الفاظ به گونه ای دیگر که قابل فهم برای مخاطبان باشد نازل می شد. همه آنچه از حوادث که آیات الهی گزارشگر آن است از جنبه های هدایتی، زمان شمول، و قابل بهره برداری است.

۱. اسراء/۱۰۵.

۲. اسراء/۸۲.

آقای جوادی آملی نوشته است: « بدون شک مناسبتها و عواملی باعث ایجاد زمینه‌هایی برای نزول یک یا چند آیه بوده است. سوره‌های قرآن فصل جدیدی بود که با نزول «بسم الله الرحمن الرحيم» گشوده می‌شد. این سوره‌ها گاه به طور دفعی نازل می‌شد و برخی به تدریج طی چند ماه یا چند سال. در این مدت، در محدوده زندگی مسلمانان و جهان خارج اتفاقاتی افتاده و شرایطی خاص در آن جا حاکم بوده است. آگاهی از مناسبات نزول و رویدادها، و شناخت آن در آغاز هر سوره، به نوعی ترسیم فضای نزول آن سوره است. گاه بر اثر نزول آیات، و خدادهایی پیش می‌آید، بنابراین، هم فضای فکری حاکم، نزول آیه یا آیاتی را موجب می‌شد و هم نزول سوره و تنزل تدریجی قرآن فضا و جو را دگرگون می‌کرد» (مقدمه).

با سیری در محتوای پیامهای قرآن نیز روشن می‌شود که دعوت قرآن به هدایت و کمال و مقاصد اساسی آن در ارتباط با نیازهای فطری و پرسشهای معنوی و اعتقادات او است که فراتر از بسترهای محدود و تعلقات قومی و نژادی است. حوادث، پرسشها و موقعیتهای نزول آیات، از باب انطباق آیه بر یک مصداق خاص است، نه پیام و بیان مفهوم آیه که امری کلی و فراگیر است. خطابه‌های قرآن گرچه گاه متوجه گروه یا افراد خاصی است اما نوع پیام و خطاب قابل تعمیم است. این بحث همان است که در فقه و تفسیر، پیش از این با عنوان «عموم لفظ و خصوص سبب» مطرح بوده و فقها به طور جدی به آن توجه داشته‌اند. ابوزید نیز این بحث را زیر همین عنوان آورده است:

« وقایع بی‌نهایتند. واقع در حال حرکت پیوسته است و سیال، اما از سویی متون محدودند، زیرا اگر چه متون، همه این وقایع را به سبب توانایی زبان و تعمیم و تجرید می‌توانند در بر بگیرند، ولی این فراگیری و شمول ناگزیر باید به دلالت‌کننده‌هایی در ساختار متن و یا در سیاق اجتماعی خطاب متن مستند باشد» (مفهوم النص، ص ۱۰۲ و ۱۰۳).

گذر از وقایع خاص، گاه به کمک قرائنی در خود متن است و گاه در بستر تاریخی و فضای نزول و ... دستیابی به عمق آیات الهی و پی بردن به روح آیات که فارغ از زمان و مکان است، منوط به داشتن شرایط و رعایت ضوابطی چند است که بحث از آن مجال دیگری می طلبد.

باید دانست شناخت اسباب نزول، پرده از بسیاری از آیات الهی برمی گیرد، آیاتی که در جهت حل مشکل و تبیین واقعیات زمان نازل شده و در عین حال عمومیت داشته و در مقام حل مشکلات اسلام و مسلمین در گستره زمان است. به دیگر سخن می توان به طور خلاصه گفت: آموزه های وحیانی قرآن بسی گمان واقع گراست، بدین معنا که با وضع جاری برخورد کرده و آن را چنانچه در بیان دانشمندان دیدیم در قالب شایسته ای برای دست یابی به اهداف بلندش به کار گرفته است، و این بسیار متفاوت است با اینکه آموزه های وحیانی را اثر پذیر از وقایع روزگار بدانیم؛ به عبارت دیگر، می توان گفت هدف گیری آموزه های وحیانی، روح حقایق نهفته در آن است، چه در پیوند با حادثه ای که نازل شده باشد یا بدون ارتباط با وقایع و به طور مستقیم. به مثل به هنگام سخن از حادثه، جهت و واقعه ای که زمینه نزول آیه یا آیاتی شده است وحی الهی روح جریان پیراسته از مناسبات تاریخی و اجتماعی را هدف گیری کرده است. در این گونه موارد باید تأکید کرد که توجه به سبب نزول و زمینه های نزول آیات به مفسر نگاهی تاریخی می دهد تا در پرتو آن، آیه را به درستی بفهمد و با توجه به همان نگاه تاریخی، مناسبات تاریخی، اجتماعی و ... آن را ببیراید و با الغای خصوصیات به روح آن برسد که ابدی و فرا تاریخی است.

نگاهی نقادانه به اسباب نزول

برخی از عالمان با نگاهی نقادانه به اسباب نزول یا یک سر فایده و نقش آفرینی آن در فهم آیات را نفی کرده اند و یا نقش آفرینی بنیادی و مهم آن را انکار کرده و تنها

به اثر گذاری اندک آن در فهم آیات باور کرده اند.

سیوطی به این دیدگاه اشاره کرده و نوشته است: «برخی بر این باورند که دانستن اسباب نزول فایده‌ای ندارد، به دلیل اینکه اسباب نزول نوعی تاریخ است» (الایقان، ۱۰۷/۱). سیوطی نامی از معتقدان این نظریه نیاورده است.

اینان پنداشته اند که تاریخ هیچ فایده‌ای ندارد و بر این اساس فواید اسباب نزول که نوعی تاریخ است، را انکار کرده‌اند. زرکشی در مقام رد این ادعا نوشته است: «و أخطأ من زعم أنه لا طائل تحته لجريانه مجرى التاريخ وليس كذلك بل له فوائد» (زرکشی، ص ۱۱۶).

در میان متأخرین، رشید رضا در جای جای تفسیر خود، نگرش منفی خویش را درباره روایات اسباب نزول ابراز کرده و راویان اسباب نزول را ملامت کرده است. او می‌نویسد:

«روایات اسباب نزول در برخی موارد، سبب مخفی ماندن معنای واقعی آیه یا حیرت و درماندگی در فهم آیه می‌شود، زیرا عطف توجه به سبب نزول، گاه باعث می‌شود مفسر به خود آیه نیندیشد و تنها از دریچه سبب نزول به آیه و مفهوم آن بنگرد و در نتیجه مفهوم آیه تحت تأثیر مضمون روایت قرار گیرد و برداشت غیر واقعی برای مفسر پیدا شود» (رشیدرضا، ۳۲۱/۵ و ۵۷).

به عقیده صاحب‌المنازل این مطلب منحصر به روایات ضعیف نیست، چه بسا

روایاتی هم که از نظر سند ضعیفی ندارند مانع فهم صحیح آیات گردد (همو).

رشید رضا و استادش محمد عبده که معتقد به وحدت موضوع و اتصال میان آیات الهی بودند، معتقدند که دریافت این خط اتصال و ارتباط در تفسیر صحیح آیات و فهم روح و حقیقت کلام الهی مهم است، لذا در برابر مفسرانی که این ارتباط را به هم زده اند موضع گرفته است. او ذیل آیه «سيقول السفهاء من الناس...»^۱ نوشته است:

«کار راویان اسباب نزول، مایه شگفتی است، آن ها مجموعه به هم پیوسته کلام الهی را از هم گسسته و قرآن را قطعه قطعه و پراکنده کرده اند و میان آیات فاصله انداخته و برای هر جمله سبب نزول جداگانه آورده اند» (همو، ۱۱/۲). «... آیا سیاقی این چنین مستحکم صحیح است برهم ریخته و گفته شود هر جمله ای از آن به سبب واقعه ای نازل شده است ... این اسباب تراشی ها سیاق را برهم می زند...» (همان).

جایگاه اسباب نزول در المنار بسیار پایین است. به اعتقاد صاحب المنار آیات بدون سبب نزول نیز مفهوم و معنا و پیام خود را خواهند داشت (همان، ۱/۱۴۸؛ ۵/۳۲۰-۳۲۰؛ ۸/۳۲۹ و ۴/۳۴۷ و ۴/۵۶۵).

وی در آیه ۸۸ سوره نساء پس از آنکه روایت سبب نزول آیه را آورده و آن را رد کرده نوشته است: «این آیه از جمله آیاتی است که بعضی از روایات با سند صحیح مانع فهم معنای آن شده است؛ آن معنایی که از خود آیات بدون تکلف، در ذهن انسان متبادر می شود» (همان، ۳۲۱/۵).

اما در جایی دیگر می نویسد: «آری سبب نزول قطعاً در مواردی فهم آیه را روشن می کند» (۲/۲۲۹).

مثلاً در آیه «الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات...»^۱ می نویسد: «مراد از این آیه معلوم نمی شود مگر با دانستن اسباب نزول تا روشن شود آیه برای چه و درباره چه کسانی نازل شده است» (۴/۵۶۵). مؤلف تفسیر الفرقان می نویسد: «شان نزول آیات گاه به فهم معنای آیات کمک می کند اما برای فهم معنای آیات شرطی اساسی به حساب نمی آید ... آیات در دلالتهایشان مستقلند، چه شان نزولها را بدانیم و چه ندانیم. شان نزول مکمل دلالت از جهت قرینه آیات قبل یا بعد از نزول یا هم زمان با نزول است» (صادقی تهرانی، ۱/۵۰).

علامه طباطبایی (ره) می گوید:

«اساساً مقاصد عالیة قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی هستند. در استفاده از آیات کریمه قرآن، نیازی قابل توجه و یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارند» (قرآن در اسلام، ص ۱۰۶).

ایشان که به دلیل جهانی و جاودانه دانستن معارف قرآن، برای سبب نزول نقش مهمی در فهم آیات قائل نیست، با این حال تأثیر آن را در روشن شدن مورد نزول آیه پذیرفته است و می‌نویسد:

«این زمینه‌ها که موجب نزول سوره یا آیه مربوطه می‌باشند را اسباب نزول می‌گویند و البته دانستن آنها تا اندازه ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد، روشن ساخته و به فهم آیه کمک می‌کند» (همان، ص ۱۷۱).

علامه طباطبایی وابستگی فهم قرآن به اخبار حاکی از اسباب نزول را نمی‌پذیرد و براساس این ملاک، همیشه با اعتماد به قرائن موجود در متن قرآن، فهم خود را از آیات ارائه می‌دهد و با بررسی اخبار منقول و عرضه آن به ظاهر آیات و سیاق آن، گاه می‌پذیرد و گاه رد می‌کند، ولی در مجموع اسباب نزول را به عنوان کمکی برای فهم صحیح آیات تا حدی پذیرفته است (همو، ۷۴/۴).

ولی الله دهلوی نوشته است:

«بخاری، ترمذی و حاکم در بخش تفسیر خود، اسباب نزول را به شکلی منفتح و مختصر آورده‌اند و حفظ همین میزان برای فهم آیات الهی برای مفسر لازم است... اما بهتر است بدانیم بسیاری از روایات اسباب نزول هیچ تأثیری در فهم معانی آیات ندارند، به جز میزان ناچیزی از قصه های قرآنی. لذا محمد بن اسحاق، واقدی و کلبی، که ذیل هر آیه قصه ای آورده‌اند زیاده روی و افراط کرده اند. به علاوه، در سند بسیاری از آنها نیز بحث است و خطاست که دانستن آن را شرط اساسی تفسیر بدانیم» (ص ۶۱).

محمد ارکون معتقد است:

« آیات الهی در دلالت خود، به اسباب نزول نیازمند نیست، چرا که مورخ قادر است از طریق داده های فرهنگی و تصویر کلی وضعیت فرهنگ، در جامعه جزیره العرب اوایل قرن هفتم میلادی، آن را بیابد. وی به ضرورت بازنگری در علم اسباب نزول و سایر علوم اسلامی در ساختن تاریخ واقعی قرآن تأکید می‌کند (بسام جمل، ص ۳۱؛ بنگرید به محمد اِرکون، *الفکر الإسلامی*، ص ۱۵). عثمان امین، از اندیشوران متأخر می‌نویسد:

«آن چه دربارهٔ روایان اسباب نزول آدمی را به تعجب وا می‌دارد این است که ایشان دسته‌ای از آیات را که با هم تناسب تام دارند از هم جدا می‌کنند و برای بعضی از آن سبب نزولی می‌آورند، حتی دربارهٔ یک آیه، آن را چند قسمت می‌کنند و برای قسمتی از آن سبب نزولی نقل و برای هر جمله سبب مستقلی بیان کرده‌اند.

محمد عبده معتقد است که این کار علاوه بر اینکه با بلاغت قرآن منافات دارد، آیات را به شکل تکه های جدا از هم که اتصال و ارتباطی میان اجزاء آن نیست قرار می‌دهد و کلام الهی از این منزّه است» (عثمان امین، نقل از سید احمد عبدالغفار، ص ۴۷).

ابن عاشور بر اهتمام بیش از حد به اسباب نزول خرده گرفته است. او زیاده‌روی مؤلفان متقدم دربارهٔ اسباب نزول را با نظر به طبیعت نویسندگی توجیه کرده و گفته است که همهٔ نویسندگان حرص شدیدی بر گسترش موضوع مورد بحث دارند، اما بر مفسران برجسته این ایراد وارد است که چرا با نقل روایات نا استوار در تفاسیرشان و بی‌دقتی در قوت و ضعف آن، بر این روایات صحه گذارده‌اند؟! او می‌نویسد:

«این اهتمام زیاد به نقل اسباب نزول موجب شده است تا بسیاری از مردم بپندارند که آیات قرآن جز به دلیل حوادث و رویدادها، نازل نشده است، در حالی که این تصور درست نیست. قرآن آمده است تا امت را به همهٔ آن چه صلاح و سعادت در آن است، رهنمون کند. در نتیجه، نزولش متوقف بر حوادث و رویدادها نبوده است»

(ابن عاشور، ۴۶/۱).

هادی جطلای اسباب نزول را ابزاری در دست فرقه های مختلف در جهت توجیه و دفاع از مذهب خود و حمله به افکار و عقاید دیگران دانسته است (بسام جمل، ص ۳۴).

به نظر محمد طالبی علی رغم تلاشهایی که در کشف دلالتهای قرآنی، از طریق سبب نزول شده است، جایگاه این علم، نا امیدکننده است (همو). با این حال، وی در تفسیر آیات ۱۴۲ سوره بقره و ۳۴ سوره نساء از روایات اسباب نزول کمک گرفته و همین تفسیر، الهام بخش وی در تألیف کتاب «امه الوسط» بوده است (همو).

عبدالمجید شرفی، ذیل آیه ۱۸۷ سوره بقره به بررسی انتقادی روایات اسباب نزول پرداخته و نوشته است: «به راستی آیا نزول این آیه به خاطر همین مناسباتی است که به قصه قصه‌گویان شبیه‌تر است. اینان این داستانها را ساخته اند تا احکام و فتاوی خود را با حوادث و اشخاص زمان نزول پیوند دهند (شرفی، ص ۹۷؛ بسام جمل، ص ۳۳).

عبدالغفار می‌نویسد: «شناخت اسباب نزول گاه انسان را از مسیر هدایت منحرف می‌کند، چون درباره اسباب نزول بعضی از آیات، اختلاف اخبار و اقوال و ... فراوان به چشم می‌خورد» (عبدالغفار، ص ۴۹).

بنابراین، در میان مفسران و صاحب نظران، در میزان تأثیر اسباب نزول در تفسیر، اختلاف نظر وجود دارد ولی اصل روشنگری آن در فهم آیات به عنوان قراین حالیه را نمی‌توان منکر شد.

نصر حامد می‌نویسد: «بدون شک شناخت اسباب نزول، علاوه بر علاقه به دانستن حقایق تاریخی زمان نزول، فهم متن قرآنی و استخراج دلالت آن نیز هست» (معنای متن، ص ۱۸۸).

به اعتقاد ما علم اسباب نزول با تفسیر قرآن ارتباطی تنگاتنگ برقرار کرده است

و نادیده گرفتن آن در تفسیر، به معنای حذف بسیاری از وقایع و حوادث هم‌زمان با نزول آیات و مرتبط با آن است. شناخت اسباب نزول به عنوان یکی از علل زمینه‌ساز نزول بعضی آیات در ساختار و شکلی خاص، در پرده برداشتن از اجمال بسیاری از آیات نقشی عمده ایفا می‌کند، اما باید توجه داشت که اسباب نزول فقط برای فهم بهتر آیات اهمیت دارد و معنا و مراد آیات را محدود نمی‌کند. هیچ یک از مفسران، خود را از این میراث با ارزش بی‌نیاز ندانسته و هر یک به تناسب دیدگاه تفسیری خود در کنار مباحث لغت و سیاق آیات از آن بهره برده‌اند.

همان‌گونه که پیش از این دیدیم، دانشمندان برای فهم سبب نزول، فوایدی ذکر کرده‌اند و تنها چیزی که همه این فواید را یک جا کرده می‌آورد، تلاش برای یافتن دلالت و معنای قرآن است. باید دانست که برای یافتن دلالت متن قرآنی، نه می‌توان میان متن قرآن و حوادثی که بیانگر آن هستند جدایی افکند و نه صحیح است که تنها در محدوده همین حوادث بایستیم بی‌آنکه خصوصیت زبانی متن قرآنی و توانایی آن در گذر از حوادث جزئی را در یابیم.

در نظر گرفتن این وقایع و حوادث به عنوان بخشی از قراین کلام الهی تأثیر قابل توجهی در حل سریع مشکلات تفسیری و فهم صحیح مفاد و مقصود آیات دارد، اما تنها راه ممکن نیست.

اینک، از این رو که اصل نزول تدریجی و تاریخمند بسیاری از آیات را می‌پذیریم، وابستگی فهم قرآن در این دسته از آیات را به آگاهی اجمالی از فضای حاکم بر نزول آیات، زمان و مکان حوادثی که روی داده است، به عنوان قراین موجود، صحیح و طبیعی می‌دانیم، اما آیا فهم قرآن به اخبار و روایات حاکی از این قراین، وابسته است و بدون دانستن آن، فهم غیر ممکن است؟ چرا که با تکیه بر اصل بیان بودن قرآن، می‌توان در زبان قرآن و سیاق عبارات آن، قراین و شواهدی حاکی از قراین نزول آیات یافت که لزوماً نیازی به همه این اخبار نباشد.

اشاره شد که برخی از عالمان به رغم قبول نکته اول در بسیاری از آیات در مقام تفسیر، تعلیق و وابستگی فهم قرآن به اخبار حاکی از اسباب نزول را نمی پذیرند. علامه طباطبایی (ره) همواره با این مینا، با تکیه بر قرائن موجود در متن قرآن، فهم خود از آیات را ارائه می دهد و آن گاه با بررسی اخبار، آنها را بر ظاهر و سیاق خود آیات عرضه می کند و گاه اخبار را به رغم ادعای صحت سند، به دلیل ناسازگاری با قراین موجود در متن آیات، مورد تردید قرار می دهد (المیزان، ۷۴/۴ و ۲۸۷؛ ۱۱۴/۶ - ۱۱۵؛ ۴۰/۹ - ۵۶).

این روش، مبتنی بر مبنایی است که ایشان برای تفسیر خود اختیار کرده و نوشته اند: «قرآن در افاده مقاصد خود مستقل و خود کفایت و نیازی به روایات ندارد» (قرآن در اسلام، ص ۱۸).

برخی از محققان نیز به رغم تأکید بر اهمیت فهم اسباب نزول در تفسیر به این نکته اشاره دارند که «عالمان ژرف اندیش همواره روایات تاریخی را بر بررسی خود قرآن مقدم نداشته اند، چنان که مقیاس های قبول یا رد روایات مزبور، گواه این امر است» (صیحی صالح، ص ۱۴).

به علاوه «انواع تناسب و هماهنگی بین آیات قرآن و سیاق موجود در آن، علم اسباب نزول را تحت الشعاع قرار می دهد» (همو، ص ۱۵۸).

بسیاری از آیات نیز با بررسیهای صرفاً قرآنی، فراتر از اسباب نزول معنا شده است و «اصولاً بسیاری از آیات حاکی از نمونه های عام انسانی است که از اسباب خاص نزول و مناسبات متن قرآنی فراتر است» (همو، ص ۱۶۲).

به نظر می رسد در بسیاری از مواردی که دانشمندان برای فواید اسباب نزول نمونه آورده اند با بررسیهای صرفاً قرآنی و تحلیل زبانی، بتوان دلالت آنها را به گونه ای که نیاز به اسباب نزول نباشد به دست آورد، اما در مواردی هم اخبار سبب نزول پیشنهادی برای تفسیر آیات قرار گرفته و به فهم صحیح آیات کمک کرده است. از میان

همه فوایدی که برای دانستن سبب نزول ذکر شده و بسیاری از آنها از پایه استواری برخوردار نیست، مورد قرینه فهم قرآن، قابل تأمل است، چرا که فرهنگ عرب را در افق تاریخی نزول قرآن باید بشناسیم تا به دقایق زبان قرآن آگاه شویم. بحث در این باره مجال دیگری طلبد.

منابع

- ألوسی، محمود شهاب‌الدین. *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی*. بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- آل غازی، سید عبدالقادر ملاحویش، *بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول*، دمشق، مطبعة الشرقی.
- الاسلامبولی، سامر، *ظاهرة النص القرآنی*، دمشق، الأوائل للنشر و التوزیع سوریه، ۲۰۰۲م.
- ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، الدار التونسیه، للنشر، ۱۹۸۴م.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ق.
- ابوزید، نصر حامد، *اشکالیات القراءة و آلیات التأویل*، بیروت، الدار البیضاء، المركز الثقافی العربی، ۱۹۹۹م.
- _____، *النص، السلطه، حقیقه الفکر الدینی بین ارادة المعرفة و ارادة الهیمنه*، بیروت، المركز الثقافی العربی، ۱۹۹۵م.
- _____، *تاریخ‌مندی مفهوم پوشیده و مبهم*، ترجمه و تحقیق محمد تقی کرمی، مجله نقد و نظر، ش ۱۲، ۱۳۷۹ش.

- _____ دوائر الخوف قراءة في خطاب المرأة، لبنان، المركز الثقافي العربي، ١٩٩٦م.
- _____ معنای متن، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران، انتشارات طرح نو، ١٣٨٠ش.
- _____ مفهوم النص، بيروت، البيضاء، المركز الثقافي العربي، ١٩٩٨م.
- _____ نقد الخطاب الديني، دار سينا، ١٩٩٤م.
- ابوشبهه، محمد، محمد، الإسراتيليات و الموضوعات، قاهره، مكتبة السنة، ١٤٠٨ق.
- _____ المدخل لدراسة القرآن الكريم، قاهره، مكتبة السنة، ١٤١٢ق.
- بسام جمل، اسباب النزول، بيروت، المركز الثقافي العربي، ٢٠٠٥م.
- بغوي، ابو محمد، حسين بن مسعود، معالم التنزيل، معروف به تفسير بغوي، تحقيق خالد عبدالرحمن العك، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٣ق.
- بوطي، محمد سعيد رمضان، من روائع القرآن، بيروت، مكتبة الفارابي، ١٣٩٥ق.
- بيضاوي، عبدالرحمن بن عمر، النوار التنزيل و اسرار التأويل، مؤسسة الأعلمي، ١٤١٠ق.
- جوادى آملی، عبدالله، تفسير تسنيم، قم، مركز نشر اسراء، ١٣٧٨ش.
- _____ تفسير موضوعی قرآن كريم، قم، مركز نشر اسراء، ١٣٧٨ش.
- حكيم، سيد محمد باقر، علوم القرآن، طهران، منشورات الجمع العلمی الإسلامی، مطبعة الاتحاد، ١٤٠٣ق.
- حنفي، حسن، الإسلام و الحدائنه، الوحى و الواقع دراسة فى اسباب النزول ندوه و مواقف، دارالساقى، ١٩٩٠م.
- خضرى، محمد، اصول الفقه، مطبعة السعادة، ١٣٨٥ق.
- رازى، ابوالفتوح، روح الجنان و روض الجنان، كتابفروشى اسلاميه، ١٣٥٢ش، با مقدمه مرحوم شعرائى.
- رشيد رضا، محمد، تفسير القرآن الكريم، مشهور به المنار، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.

الرشید، عمادالدین، *اسباب النزول و اثرها فی بیان النصوص*. دارالشهاب، دمشق، ۱۴۲۰ق، ۱۹۹۲م.

زحلی، وهبه، *التفسیر المنیر*. بیروت، دمشق، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۱ق.

زرقانی، محمدعبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸م.

زرکنی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق یوسف مرعشلی و دیگران، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق.

سروش، عبدالکریم، *بسط تجربه نبوی*، تهران، موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸ش.

_____ *صراطهای مستقیم*، تهران، موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۷ش.

_____ *قبض و بسط تنوریک شریعت*، تهران، موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۰ش.

سعیدی روتن، محمدباقر، *تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳ش.

سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*. قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ش.

_____ *اسباب النزول*. تحقیق بدیع السید اللحام، بیروت، دارالحجره، ۱۴۱۰ق.

_____ *لباب النقول فی اسباب النزول*، بیروت، داراحیاء العلوم، ۱۹۸۰م.

الشاطبی، ابواسحاق، *الموافقات فی اصول الشریعه*، تحقیق عبدالله دواز، القاہره، المكتبة التجارية، بی تا.

شحرور، محمد، *الکتاب و الفرقان*، دمشق، قراءه معاصره، ۱۹۹۰م.

شواخ اسحاق، علی، *معجم مصنفات القرآن الکریم*، منشورات دارالرفاعی، ۱۴۰۳ق.

الصالح، صبحی، *مباحث فی علوم القرآن*، بیروت، انتشارات الشریف الرضی، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۵م.

صباغ، محمدبن لطفی، *بحوث فی اصول التفسیر*، بیروت، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۸ق.

- صدر، محمدباقر، *الدراسة القرآنية*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصيه، ۱۴۲۱ق.
- ۱۳۷۹ش.
- عبدالرزاق، حسين، احمد، *رسائل جامعیه المکی و المدنی فی القرآن الکریم*، دار ابن عفان، للنشر و التوزیع، جاول، ۱۴۲۱ق.
- العتري، نورالدين، *محاضرات فی علوم القرآن*، دمشق، نشر جامعه، ۱۹۸۴م.
- عنایت، غازی، *اسباب النزول القرآنی*، بیروت، دارالجليل، ۱۴۱۱ق.
- غزالی، محمدبن محمد، *المستصفی فی علم الأصول*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.
- فضل الله، محمدحسین، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۷ق.
- فضل حسن، عباس، *التقان البرهان فی علوم القرآن*، دارالفرقان.
- فیض کشانی، الصافی *فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ق.
- فاسمی، احمدبن جمال، *محاسن التأویل*، بیروت، بی تا.
- قرضاوی، یوسف، *کیف تتعامل مع القرآن العظیم*، دارالشروق، ۱۴۲۰ق.
- کریمی، محمدتقی، «تاریخ مندی مفهوم پوشیده و مبهم»، *نقد و نظر*، ش ۱۲، سال ششم، ۱۳۷۹، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- کریمی نیا، مرتضی، *آراء و اندیشه های نصر حامد ابوزریه*، معاونت پژوهشی سازمان فرهنگ و ارتباطات، ۱۳۷۶ش.
- محمد عبدالرحیم، محمد، *التفسیر النبوی*، قاهره، خصائصه و مصادره، الزهراء، بی تا.
- مطهری، مرتضی، *شناخت قرآن*، تهران، انتشارات صدرا.
- معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، تهران، مؤسسة نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- _____، *تفسیر و مفسران*، قم، مؤسسة فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹ش.
- معرفت، محمدهادی، «جامعیت قرآن کریم نسبت به علوم و معارف الهی و بشری» (مصاحبه)، *نامه مفید*، سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۷۵ش.

معرفی السفر، سلیمان، فی علوم القرآن، جامعة الكويت، مجلس النشر العلمي، لجنة التأليف و التعريب و النشر، ۲۰۰۳ م.



